

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۷، پاییز ۱۳۹۴

تأثیر فتوحات اسلامی و سیاست‌های مالی تازیان مسلمان بر کشاورزی خوزستان

علی بحرانی پور^۱

علی لجم اورک مرادی^۲

فرشید جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۴/۱/۲۳

چکیده

استان خوزستان از دیرباز به دلیل وجود رودخانه‌های پرآب و زمین‌های پست و جلگه‌ای، یکی از مستعدترین نواحی ایران از نظر کشاورزی بوده است. با توجه به این بستر مناسب، از دیرباز، کشاورزی در این منطقه رواج داشته و دارای نقشی حیاتی برای ساکنان آن بوده است که البته به دلیل تحولات تاریخی موجود در هر برهه زمانی (همچون امنیت، فعالیت‌های عمرانی حکومت‌ها،

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدچمران اهواز؛ Bahranipour@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهیدچمران اهواز (نویسنده مسئول)؛

lajmorak_ali@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهیدچمران اهواز؛ jafarifarshid65@yahoo.com

سیاست‌های مالیاتی)، رشد یا رکود در کشاورزی این استان مشاهده شده است. یکی از وقایع تعیین‌کننده در تاریخ خوزستان فتح آن به دست تازیان مسلمان است. آن‌ها در اواخر سال ۱۵ق. به خوزستان وارد و طی دو سال نبرد شدید، موفق به فتح خوزستان شدند. چون بیشتر مناطق خوزستان با جنگ فتح شد، بر مبنای این شیوه فتح، مالیات‌هایی بر کشاورزان خوزستانی بسته شد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که فتح خوزستان به دست تازیان مسلمان و سیاست‌های مالیاتی آن‌ها چه تأثیری بر اوضاع کشاورزی خوزستان نهاد. فرضیه تحقیق آن است که برخلاف نظر مشهور که مبدأ زوال کشاورزی خوزستان را در حمله تازیان می‌دانند، ویرانی در شبکه آبیاری، گسترش باتلاق‌ها و در نتیجه زوال کشاورزی خوزستان از اواخر عهد ساسانی آغاز شده بود؛ اما این زوال با ورود مسلمانان شدت یافت. روش کار در این پژوهش توصیف و تحلیل اطلاعات تاریخی منابع دست اول است که با کمک روش اقتصادسنجی (کلیومتری‌کس) به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. یکی از یافته‌های پژوهش این است که با توجه به نرخ مالیات پرداختی می‌توان به روش کلیومتری‌کس میزان رونق کشاورزی یک منطقه را بررسی کرد. یافته دیگر آنکه حمله عرب بلافاصله موجب زوال کلی کشاورزی در خوزستان نشد؛ بلکه این زوال از نیمه دوم قرن یکم هجری آغاز شده بود.

واژه‌های کلیدی: خوزستان، کشاورزی، فتوحات اسلامی،

سیاست‌های مالی، کلیومتری‌کس.

۱. مقدمه

کشاورزی به‌ویژه کشت غلاتی چون گندم و جو سابقه‌ای بسیار کهن در خوزستان دارد و در حفاری‌های باستان‌شناختی تپه‌های مربوط به دوران پیش از تاریخ و اوایل تاریخی این منطقه، نشانه‌هایی از کشت غلات شناسایی شده است. ایلامی‌ها که یکی از نخستین ساکنان این منطقه بوده‌اند، فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه رونق کشاورزی داشته‌اند. پس از ورود آریایی‌ها نیز کشاورزی این منطقه توسعه یافت و تعالیم زرتشت نیز این فعالیت را مورد تشویق قرار داد؛ اما یکی از دوره‌های پررونق کشاورزی خوزستان، دوره ساسانی بوده است. ساسانیان در سایه امنیت و فراهم آوردن امکانات زیربنایی چون ساختن بندها و نهرهای آبیاری، به کشاورزی رونقی فوق‌العاده دادند. چنین به نظر می‌رسد که با ورود تازیان مسلمان به دلیل کاهش نیروی انسانی - به علت مهاجرت، یا کشتار در جنگ‌ها و یا به بردگی گرفته شدن از سوی فاتحان - و تخریب شبکه‌های آبیاری و توسعه مرداب، کشاورزی خوزستان با روندی کاهشی مواجه شد. درباره پژوهش حاضر چند منبع کلی انتشار یافته است؛ همچون کتاب *تاریخ ایران* تألیف پیگولوسکایا و دیگران^۱، مناسبات ارضی در ایران عهد مغول اثر پطروشفسکی^۲ و کتاب *مالک و زارع در ایران* نوشته آلمبتون^۳ که در کنار دیگر مباحث اشاراتی نیز به بحث کشاورزی شده است. اما تفاوت پژوهش حاضر با آثار فوق‌الذکر این است که در آن خوزستان و مناسبات زمینداری و کشاورزی آن به‌طور خاص و نسبتاً به تفصیل بررسی شده است. روش تحقیق در این پژوهش تحلیل آماری داده‌های تاریخی یا کلیومتریکس^۴ است. کلیومتریکس، نوعی تحقیق تاریخی (و اقتصادسنجی) است که در آن از ریاضیات و فرضیه‌های آماری استفاده می‌شود و از داده‌های تاریخی، تحلیلی آماری صورت می‌گیرد. در این پژوهش با رجوع به شواهد، ابتدا گریزی به اوضاع کشاورزی و سیاست‌های مالی ساسانیان زده و سپس به

۱. پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴). *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*. ترجمه کریم کشاورز.

ج ۴. تهران: پیام.

۲. پطروشفسکی. ۱. (۱۳۶۳). *اسلام در ایران*. ترجمه کریم کشاورز. ج ۷. تهران: پیام.

۳. لمبتون، ا.ک.س. (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.

اثرات ورود تازیان مسلمان و سیاست‌های مالی آن‌ها بر اوضاع کشاورزی خوزستان پرداخته می‌شود.

۲. اوضاع کشاورزی خوزستان در دوره ساسانی

چنین به نظر می‌رسد که یکی از دوره‌های پررونق کشاورزی خوزستان تا پیش از ورود اسلام دوره ساسانی بوده است. ساسانیان با اقدامات بنیادی و گسترده در زمینه‌های ایجاد و گسترش شبکه‌های آبیاری، سدسازی، حفر آبراهه‌ها و نهرهای آبیاری متعدد، و کشت گونه‌های گیاهی جدید، شرایط را برای افزایش سطح زیر کشت خوزستان فراهم کردند. شاید توجه ویژه ساسانیان به آیین زرتشت که اهمیت خاصی برای کشاورزی قائل است، نیز در این امر تأثیر داشته است. علاوه بر این‌ها، بخش عمده‌ای از جیره غذایی سپاه ایران، چه در دوره اشکانی و چه ساسانی، که در مرزهای روم - بعدها با نام بیزانس - می‌جنگید، بایستی برعهده کشاورزی خوزستان بوده باشد؛ هم به این دلیل که خوزستان منطقه‌ای بارخیز و نزدیک به مرزهای غربی کشور بود و هم به علت اینکه بین‌النهرین جنوبی غالباً برای کشت نخل مناسب بود و محصول غله خوبی در آن منطقه مرطوب به دست نمی‌آمد.

بر مبنای اطلاعات برجای مانده، فعالیت‌های عمرانی ساسانیان در خوزستان از دوران پادشاهی اردشیر (۲۲۴-۲۴۳م) تا پادشاهی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م) صورت گرفت؛ اما احتمالاً این اقدامات پس از آن نیز ادامه یافته است؛ چنان‌که در مورد اردشیر، بنیان‌گذار این سلسله، آورده‌اند: «آب‌های وادی خوزستان را نیز قسمت فرمود و از آب آن، نهرها جدا ساخت؛ از جمله نهر مشرقان [مشرقان]^۱ که به فارسی اردشیرکان خوانند» (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۶؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک. مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۰۳). در زمان شاپور اول (۲۴۰-۲۷۲م) نیز این فعالیت‌ها به شیوه‌ای جدی‌تر ادامه یافت. وی پس از شکست رومیان، عده‌ای از اسرای رومی را در خوزستان اسکان داد و از توانایی‌های آن‌ها به‌ویژه در سدسازی بهره برد. این توجه‌های شاپور موجب پیدایش شماری از سازه‌های آبی چون بند

۱. نام کنونی رود مشرقان، آب گرگر است.

که معمولاً به عنوان شادروان^۱ شناخته می‌شدند، پل و... شد که تأثیری عظیم در افزایش توان کشاورزی خوزستان حتی تا دوره‌های بعد داشت.^۲ در دوره ساسانی امور مربوط به آبیاری زمین‌های کشاورزی آنچنان مهم بوده که دیوانی به نام «دیوان گست بُزود»- در اصل به معنای کاهش و افزونی میزان خراج کشتزارها- وجود داشته است. این دیوان مسائل مربوط به بستن بندها و شادروان‌ها، کندن کانال‌های آبیاری و... را نیز اداره می‌کرده است (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۹؛ رضا، بی تا: ۲۲۸). خوزستان دوره ساسانی، استانی پرجمعیت به‌شمار می‌رفت و اهالی آن آمیزه‌ای از اقوام گوناگون بودند و چنان‌که می‌دانیم «ابعاد وسیع جمعیت اشاره بر این حقیقت دارد که در آن سرزمین‌ها نیروی کار کافی و تقاضای کافی برای غذا وجود داشته است تا کشاورزی، آبیاری و شهرنشینی به مقدار وسیع ظاهر گردد» (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۴۰).

آنچه مسلم است نگاهداری کانال‌های بزرگ، بسیار پرخرج و از لحاظ اجرایی کار مشکلی بوده است و این کار در نتیجه اندکی مسامحه و یا عدم امکان رسیدگی، به‌ویژه در ادوار بحرانی، مثلاً در زمان هجوم دولت‌ها و یا قبایل همسایه، موجب خرابی نهرها می‌شده است (رضا، بی تا: ۲۱۱)؛ چنان‌که از ویرانی سدها در عراق بر اثر طغیان رودخانه‌های دجله و فرات در دوره خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸م) و تلاش‌های ناموفق وی در بازسازی آن‌ها آگاهی داریم (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۴۲-۷۴۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/۵۵۸). این قبیل حوادث احتمالاً در خوزستان نیز اتفاق افتاده؛ اما خبری از آن‌ها در منابع منعکس نشده است.

با این اقدامات سازنده و همچنین کوچ دادن گروه‌های انسانی متنوع به خوزستان که بایستی با کشاورزی‌ای پویا غذای آن‌ها تأمین می‌شد و شاید هم یکی از دلایل اصلی انتقال

۱. «شادروان Sadervan، پهلوی شاتروان Saturvan به معنی فرش. نام قدیمی بند یا سد برای آبیاری به‌خصوص در شوشتر، اهواز و دزفول. شادروان نخست به قطعه سنگ‌هایی تقریباً بزرگ (تقریباً ۲ × ۱ متر) که توسط میله‌های آهنی به هم متصل می‌شد و در کف رودها فرش می‌گردید تا سطح آب بالا بیاید، گفته می‌شد؛ اما رفته‌رفته به خود بندها اطلاق گردید» (خسروی، ۱۳۵۲: ۶۱). خوارزمی نیز در تعریف آن می‌گوید: «پایه‌هایی است که در اطراف پل و امثال آن برای استحکام پی‌ریزی می‌شود» (۱۳۶۲: ۷۰).

۲. عنایت‌الله رضا (بی تا: ۲۲۸-۲۲۹) فهرستی کامل از بندهای خوزستان و مشخصات آن‌ها ارائه می‌دهد.

اجباری آن‌ها همین بوده باشد^۱، روندی صعودی در کشاورزی خوزستان شروع شد و تا اندکی پیش از حمله تازیان مسلمان ادامه یافت.

۲-۱. ابداع شیوه نوین خراج‌گیری در دوره قباد و انوشیروان و تأثیر آن بر کشاورزی خوزستان

در دوران نسبتاً طولانی پادشاهی قباد یکم^۲، قحطی‌های چندساله، جنگ‌های مکرر با اقوام شرقی (هپتالی‌ها) که از دوران پادشاهی پیروز (۴۵۹-۴۸۴م) آغاز شده بود، و نهضت مزدک، موجب اعتراضات کشاورزان و کاهش درآمد دولت شد و وی مجبور شد که اصلاحاتی را در مالیات‌گیری پدید آورد. قباد علاوه بر معافیت‌های مالیاتی شماری از محصولات از جمله غلات و میوه‌ها (ثعلبی، ۱۳۶۸: ۱/۳۸۵)، دستور داد تا با مساحی دوباره زمین‌های کشاورزی میزان خراج معین شود؛ اما قباد پیش از آنکه کار مساحی به سرانجام رسد، درگذشت (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۰۱-۷۰۲؛ *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*، ۱۳۷۵: ۳۲۸؛ فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۱۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/۵۲۷).^۳ ادامه این اصلاحات به دوره انوشیروان موکول شد.

در دوران پادشاهی انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) این اصلاحات به صورتی پرامنه‌تر ادامه یافت. اصلاحات این دوره، محدود به اصلاحات در خراج نبود و اصلاحات نظامی و

۱. این روند از دوره هخامنشی آغاز شده بود. داریوش یکم (۵۵۲-۴۸۶ ق.م) پس از سرکوبی شورش یکی از شهرهای یونانی آسیای صغیر به نام «اریترا» اهالی آن را به ایران کوچ داد و در شوش ساکن کرد (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۲۹). اردشیر سوم (۳۵۸-۳۳۸ ق.م) نیز اسرای جنگی را از صیدون (صیدا) به شوش کوچانید (داندامایف، ۱۳۵۸: ۳۵).

۲. قباد طی دو دوره به پادشاهی رسید: دوره نخست پادشاهی او از سال ۴۸۸ تا ۴۹۶م و دوره دوم از سال ۴۹۹ تا ۵۳۱م به طول انجامید.

۳. فردوسی در این مورد چنین می‌آورد:

بجستند بهره ز کشت و درود	نرسته‌ست کس پیش از این نابسود
سه یک بود یا چار یک بهر شاه	قباد آمد و ده یک آورد راه
ز ده یک بر آن بد که کمتر کند	بکوشد که کهتر چو مهتر کند
زمانه ندادش بران بر درنگ	به دریا بس ایمن مشو بر نهنگ

قوانین حکومتی را نیز شامل می‌شد که البته، همه آن‌ها بر درآمد حاصل از اصلاحات در خراج گیری، متمرکز بودند. بنابر گزارش طبری، تا پیش از اصلاحات انوشیروان به نسبت آبادی و آبیگری زمین‌های کشاورزی، مالیات‌های مختلفی از یک‌سوم تا یک‌ششم از آن‌ها گرفته می‌شد (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۰۱-۷۰۲؛ *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*، ۱۳۷۵: ۳۲۸؛ بلعمی، ۱/ ۶۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/ ۵۲۷)؛ اما پس از آن، مشاوران انوشیروان هم سخن شدند که بر قوت انسان و بهایم که گندم و جو و برنج و تاک و سبزی و نخل و زیتون باشد، خراج نهند و از هر جریب تاکستان، هشت درم و از هر جریب سبزی کاری، هفت درم و از هر چهار نخل پارسی، یک درم و از هر شش نخل معمولی، یک درم و از هر شش درخت زیتون نیز یک درم بگیرند و بر نخلستان‌ها خراج نهادند، نه بر تک‌نخل‌ها. و به جز این هفت محصول چیزهای دیگر را ندیده گرفتند و مردم در کار معاش نیرو گرفتند (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۰۳).

فهرستی که مسعودی از میزان این مالیات‌ها می‌آورد، کامل‌تر است. او می‌گوید: انوشیروان ترتیب خراج عراق را معین کرد و بر هر جریب از سیاه بوم که کشتزار گندم و جو بود، یک درم و برای برنج، نیم درم و برای هر چهار نخل پارسی که خرما می‌داشت، یک درم و هر شش درخت زیتون، یک درم و بر تاک، هشت درم و بر رطب، هفت درم مقرر کرد (۳۷۸: ۱/ ۲۶۲؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک. *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*، ۱۳۷۵: ۳۲۹؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۰۲؛ فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۱۱۲؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۹۴؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۹۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۶۸؛ ابن بلخی، ۱۳۴۴: ۱۰۷-۱۰۸).

شاید کشت گندم و جو چنان گسترده بوده که گرفتن خراج چنین اندک را امکان‌پذیر می‌کرده است. از برنج که اهمیت کمتری داشت، مالیات کمتری می‌گرفتند (یارشاطر و

۱. البته، مؤلف *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب* (۱۳۷۵: ۳۲۹) برای مالیات برنج یک‌دوم و یک‌سوم درهم را آورده است.

دیگران، ۱۳۸۱: ۳/۱۶۵). احتمالاً برای تشویق کاشت برنج و افزایش سطح زیر کشت آن، پس از این قانون، مالیات آن را از گندم و جو پایین‌تر گرفتند.

به جز خانواده‌های بزرگان که از پرداخت مالیات معاف بودند، دیگر گروه‌های جامعه می‌بایست خراج را در اقساط چهارماهه پرداخت می‌کردند. البته، افراد زیر بیست سال و بالای پنجاه سال نیز از پرداخت مالیات معاف بودند (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۰۳؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۱۶۸). مالیات‌دهندگان «را برحسب ثروتشان به چندین طبقه تقسیم کردند. توانگران دوازده درهم و میانه تر هشت و کمتر شش و سایر رعایا هر تن، چهار درهم می‌پرداخت» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۸۸). نسخه‌هایی از فرمان انوشیروان به استان‌های مختلف کشور نزد قاضیان فرستاده شد تا از زیاده‌گیری مأموران مالیاتی جلوگیری کنند. دستوراتی نیز در بررسی شکایت‌های کشاورزان از کارگزاران حکومتی صادر شد.^۱ همچنین انوشیروان «بگفت تا هر که را کشت و حاصل آفت رسد، به اندازه آفت، خراج از او بردارند و هر کس از سرانه که بمیرد یا از پنجاه سالگی درگذرد، سرانه وی باطل کنند» (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۰۴). این اصلاحات خراج در عصر اسلامی نیز تداوم یافت.

اولین نتیجه این اصلاحات این بود که خراج‌گیری از طریق مقاسمه^۲ جای خود را به مساحت^۳ داد و نرخ‌های مختلف خراج (از یک سوم تا یک ششم) را به نرخ‌های یکسان بدل کرد. پیش از این نرخ‌های مختلف مالیاتی علاوه بر آبادی و آب‌گیری زمین، به علت زمین‌هایی بود که مستقیماً زیر نظر بزرگان و اشراف اداره می‌شد و شاه از آن‌ها بهره‌ای کمتر دریافت می‌کرد^۴؛ اما با وضع مقررات جدید، تفاوت زمین‌های مختلف از بین می‌رفت و همچنین، دریافت خراج ثابت بدون توجه به میزان محصول نیز بر توانایی دولت در

۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک. جلالا اردستانی، *توقعات کسری انوشیروان*، صص ۶۵-۶۹. نکته جالب این است که یکی از فرمان‌هایی که از قول انوشیروان در این کتاب آمده است خطاب به حاکم خوزستان است مبنی بر زیاده‌نستاندن مالیات از اهالی خوزستان و این امر از توجه ویژه ساسانیان به خوزستان خبر می‌دهد.

۲. یعنی تقسیم محصول و بازده زمین با حکومت.

۳. یعنی میزان مالیات براساس اندازه زمین.

۴. برای آگاهی بیشتر در مورد افزایش قدرت شاه و کاهش قدرت بزرگان ر. ک. ویسپوهر، *ایران باستان (از ۵۵۰ ق.م تا*

مقابله با مشکلات غیر مترقبه چون جنگ و خشکسالی می‌افزود و نیاز به گرفتن خراج‌های فوق‌العاده، کمتر می‌شد. نکته دیگر اینکه در شیوه مالیات‌گیری مقاسمه، بایستی زمیندار تا آمدن مأموران مالیاتی حکومت که حاصل را تقسیم کنند، صبر می‌کرد و در آن تصرفی نمی‌کرد که طبیعتاً در این مدت، مقداری از محصول به بارنشسته تباه می‌شد؛ اما قانون جدید این نقطه ضعف را از بین می‌برد. همچنین، به‌علت یکسان بودن میزان نرخ خراج‌ها از زیاده‌گیری‌های مأموران مالیاتی به نفع خود نیز کاسته می‌شد و از آنجایی که پرداخت مالیات به قسط‌هایی سه‌گانه در سال تقسیم شده بود، فشار کمتری برای پرداخت به کشاورزان وارد می‌شد. «به‌طور کلی روش جدید بلاشک باعث آسودگی رعایا شده و در عین حال در آمد خزانه را ثابت‌تر و چندین برابر کرده است و بدین مناسبت در دوره خلافت اسلامی نیز بنای اخذ خراج بر همین شالوده قرار گرفت» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۸۸). بعد از این اصلاحات بایستی گستره کشاورزی به‌ویژه کشت غلات در خوزستان فزونی یافته باشد؛ زیرا در این دوره خوزستان علاوه بر داشتن شرایط جغرافیایی مناسب برای کشاورزی گسترده، یکی از نقاط پرجمعیت دولت ساسانی نیز بود که اقوام مختلفی در آن می‌زیستند. غذای این اقوام می‌بایست با کشاورزی پررونق تأمین می‌شد و نیروی انسانی کافی برای کشاورزی نیز فراهم بود و ساسانیان نیز برای تأسیسات آبیاری و افزایش کشت آن سرمایه‌گذاری سنگینی به آن اختصاص داده بودند. انتظار می‌رود که در خوزستان به‌علت نزدیکی به مرکز حکومت، این اصلاحات با شدت بیشتر اجرا و به احتمال قوی در کوتاه‌مدت موجب افزایش سطح زیر کشت شده باشد.

ویسپوفر درباره کشاورزی خوزستان عهد ساسانی ابهامی را مطرح می‌کند:

در زمان ساسانیان موج عظیم مهاجرت از روستاها به سوی شهرهای بزرگ و هم‌زمان با آن کاهش شدید محصولات کشاورزی پدید آمده بود. ناسازگاری فاحش میان این پدیده و سرمایه‌گذاری‌های عظیم در ساختن سدها، آبراه‌ها، کاریزها و سایر نظام‌های آبیاری که هم مدارک باستان‌شناختی و هم منابع دیگر آن را تأیید می‌کند، به آسانی قابل توضیح نیست (۱۳۷۸: ۲۳۹).

در پاسخ به این ابهام باید گفت که بیشتر این سازه‌ها متعلق به دوره نخست حکومت ساسانی - پیش از پیروز (پادشاهی از سال ۴۵۹ تا ۴۸۴م) - است که با گذشت زمان و عدم رسیدگی به علت قحطی‌ها، درگیری‌های خارجی، نهضت مزدک و... توجهی به بازسازی آن‌ها نشده است. بروز شورش انوشزاد، پسر انوشیروان، که در پی آن لشکرکشی تنبیهی علیه اهالی صورت گرفت^۱ و همچنین، سود بیشتر تجارت و بازرگانی نسبت به کشاورزی، احتمالاً از موارد دیگری است که تمایل روستاییان به مهاجرت به شهرها را در پی داشت. سیل و طغیان رودخانه‌ها که آسیب‌های فراوانی به تأسیسات آبیاری وارد می‌آورد - از یک مورد آن در دوره خسرو پرویز اطلاعاتی در دست است^۲ - نیز مزید بر علت شد. قحطی و بیماری‌های پس از آن نیز در اواخر عهد ساسانی فشار زیادی بر کشاورزان وارد کرد؛ چنان که بلاذری در این مورد می‌گوید: «سالی که یزدگرد [از مداین] گریخت، سال قحطی بود و همه اهل فارس را فرا گرفته بود» (۱۳۷۷: ۳۷۵).

همانند بیشتر دولت‌های باستانی، در ایران زمان ساسانی نیز کشاورزی شکل غالب و برتر فعالیت‌های اقتصادی بود. سرچشمه اصلی درآمد و خزانه شاه بیشتر مالیات‌های روستایی بود تا شهری؛ حتی افراد سپاه را نیز بیشتر از مناطق روستایی تأمین می‌کردند (ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۳۸). در دوره ساسانی کشاورزان را به اجبار به جنگ می‌بردند و این باعث می‌شد که کشاورزان از زمین زراعتی خود دور بمانند و ضمناً از آنجایی که چندان تبحری در امور نظامی نداشتند، خسارات زیادی به آن‌ها وارد می‌شد. تبحر نداشتن و بی‌علاقگی آن‌ها به سرنوشت جنگ در منابع رومی ثبت شده است (پروکوپسوس، ۱۳۸۲: ۶۸؛ خسروی، ۱۳۵۲: ۳۵-۳۶).

در تحلیلی کلی از کشاورزی عصر ساسانی باید گفت که نخستین پادشاهان ساسانی زمینه‌های توسعه کشاورزی در خوزستان را با صرف هزینه‌های سنگین در ساخت سازه‌های

۱. برای آگاهی بیشتر از شورش انوشزاد ر. ک. نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب، صص ۳۲۴-۳۲۶؛ فردوسی، شاهنامه، صص ۱۳۳۱-۱۳۳۸؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰۶؛ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، صص ۴۴۴-۴۴۶؛ خالقی مطلق، ذیل "ANŌŠAZĀD" در سایت www.iranicaonline.org.

۲. برای آگاهی بیشتر ر. ک. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، صص ۷۴۲-۷۴۳؛ قدامه بن جعفر، الخراج و صنایع الکتابه، ص ۱۳۳؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲-۳، ص ۵۵۸.

بزرگ آبی و ساکن کردن نیروی انسانی زیاد در این سرزمین و ایجاد و توسعه زیستگاه‌های انسانی فراهم کردند. با این اقدامات، جهشی بی‌سابقه در کشاورزی خوزستان پدید آمد؛ اما در سده پایانی حکومت ساسانی مشکلاتی چون هجوم اقوام همسایه به‌ویژه هپتالیان و تبعات حاصل از آن چون مرگ و اسارت شمار زیادی از سپاهیان که طبق آنچه مرسوم بود عده زیادی از آن‌ها بایستی کشاورز بوده باشند؛ همچنین، خراج‌گیری زیاد به دلیل پرداخت باج به هپتالیان و ضعف بنیه مالی حکومت که خشکسالی‌های پیاپی نیز آن را تشدید کرد، فرصت و هزینه لازم را برای مرمت سازه‌های آبی گرفت. نهضت مزدک نیز که گامی برای ترقی زندگی کشاورزان بود، سرانجام با تلفات انسانی سنگین فرونشست. مهاجرت کشاورزان از روستاها به شهرها نیز از دلایل دیگری بود که موجب شد در سده پایانی حکومت ساسانی کاهش محسوس در روند کشاورزی خوزستان ایجاد شود و هجوم سپاهیان اسلام نیز به این روند شتاب و دامنه‌ای گسترده و دوچندان بخشید.

۳. تأثیر فتوحات اسلامی بر کشاورزی خوزستان

در قسمت پیشین تاحدودی به اوضاع کشاورزی خوزستان تا پیش از ورود تازیان مسلمان پرداخته شد. در ادامه، ورود اسلام به خوزستان و تأثیرات این واقعه بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی-کشاورزی این خطه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا شیوه فتح و حوادث حاصل از این فتوحات را بازخوانی می‌کنیم. در این جریان با مورخانی چون ابن‌اعثم، بلاذری، طبری و حمزه اصفهانی همراه می‌شویم.

بلاذری (۱۳۷۷: ۵۲۵) اواخر سال ۱۵ یا اوایل سال ۱۶ هجری قمری را سال شروع غزای اهواز می‌داند. به گفته ابن‌اعثم کوفی (۱۳۷۲: ۲۱۰-۲۱۱)، فتح خوزستان در زمان خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق)، به دست ابوموسی اشعری که آن هنگام والی بصره بود، اتفاق افتاد. عُمر که از تجمع سپاهیان ساسانی در خوزستان آگاه شده بود، ابوموسی را برای نبرد با آن‌ها فرستاد. در حمله ابتدایی ابوموسی، چهار موضع خوزستان فتح نمی‌شود که این مواضع عبارت‌اند از: سوس، تستر، مناذر و رامهرمز. پس از مدتی ابوموسی سراغ مناذر رفت. «مسلمانان جنگ‌های سخت کردند تا آخر الامر به قهر و غلبه حصار را گرفتند و

دست به قتل و غارت برآوردند و مردان را تا کودکی که نزدیک به حد بلوغ بود، همه را بکشتند، زنان و فرزندان ایشان را برده گرفتند و مال و چهارپای بسیار در قتل و غارت برآوردند» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۲). پس از آن ابوموسی شوش را محاصره کرد و به تصرف درآورد و دو تن از سردارانش را به تصرف رامهرمز فرستاد. «با اهل رامهرمز جنگ‌های سخت افتاد. عاقبت‌الأمر به قهر و قسر آن حصار بستند و کُشش بسیار کرد تا زن و فرزند ایشان را برده گرفت و مال و متاع و چهارپای فراوان یافت» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۲). سرق نیز به عنوه فتح شد. پس از فتح رامهرمز، ابوموسی راهی شوشتر شد و با محاصره طولانی شوشتر و سپس جنگی سخت موفق به فتح این شهر شد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۲؛ بلاذری، ۱۳۷۷: ۵۳۰-۵۳۱). بلاذری (۱۳۷۷: ۵۲۷) در بخشی با عنوان «کوره‌های اهواز» به فتح نواحی مختلف خوزستان پرداخته است. طبق گفته او تمام خوزستان (تنها استثنا شهر جندی‌شاپور است) به عنوه و جنگ فتح شده است. در جریان فتح منادر کوچک و بزرگ، ربیع‌بن زیاد پس از فتح آنجا «جنگجویان را بکشت و کودکان را به بردگی برد» (همان‌جا). ابوموسی اشعری نیز پس از فتح شوش، همین‌گونه رفتار کرد (همان‌جا). وسعت ویرانی شوش به گونه‌ای بوده که حتی مقدسی نیز که در قرن چهارم از آن دیدن کرده است، هنوز آن را ویران می‌داند.^۱ رامهرمز، سرق، شوشتر، ثیبان، سنبل و زط، دورق و نهرتیری به عنوه و همچنین «ایذج نیز پس از نبردی شدید گشوده شد» (همان، ۵۳۳).

نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که خوزستان پس از فتح عراق به دست تازیان مسلمان، به سنگر اول مقاومت و نبرد دولت ساسانی با آنان تبدیل شد و نبرد سنگین و شدید در این منطقه حدود دو سال ادامه یافت و حتی بعضی از شهرها چندین بار به دست مسلمان به عنوه فتح شدند. این امر خسارت شدیدی را به کشاورزی خوزستان به‌ویژه نیروی انسانی و تأسیسات آبیاری وارد کرد. از آنجا که بیشتر کشت سرزمین خوزستان به‌ویژه مناطق جنوبی و غربی و مرکزی آن آبی است، برای ادامه حیات کشاورزی خود

۱. مقدسی می‌نویسد: «شهر ویرانه است و مردم در ریض زندگی می‌کنند. شهر بر تپه‌ای آباد بوده و بارو داشته؛ ولی لشکریان عُمَر با ایشان سخت جنگیده، ویرانش کردند» (۱۳۶۱: ۲/۶۰۹).

به طور مرتب به مرمت بندها و آبگیرها، لایروبی نهرهای آب و زهکشی نیازمند است و در صورتی که مشکلی در این زمینه پدید آید، آسیب‌های کلی به کشاورزی این منطقه وارد می‌شود. اندکی پیش از ورود اسلام و در زمان خسرو پرویز، رودخانه‌های دجله و فرات - و احتمالاً رودخانه‌های خوزستان - دچار طغیان‌های بی‌سابقه‌ای شدند که تلاش ساسانیان در کنترل آن‌ها به نتیجه مطلوب منتهی نشد (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۰۸؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۴۲-۷۴۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/ ۵۵۶-۵۵۷؛ بلاذری، ۱۳۷۷: ۴۱۴-۴۱۵). بعد از ورود اسلام این پدیده بر اثر بی‌توجهی فاتحان جدید شدت یافت. «آنگاه تازیان به سرزمین عراق آمدند و عجمان سرگرم جنگ شدند و شکاف‌ها پدید آمد و کسی بدان التفاتی نمی‌کرد و دهقانان از مسدود ساختن بیشتر آن‌ها عاجز بودند» (بلاذری، ۱۳۷۷: ۴۱۵؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/ ۵۵۸). به این نکته نیز باید توجه شود که شهرهایی از خوزستان به‌ویژه شوشتر و اهواز که تأسیسات آبی بزرگی داشته‌اند، مدت طولانی صحه نبرد بوده و با عنوه فتح شده‌اند که در جریان این فتوحات احتمالاً آسیب‌هایی به این تأسیسات وارد شده است. از آنجایی که خوزستان به عنوه فتح شد، علاوه بر ویرانی‌های حاصل از جنگ‌ها و فتوحات (ر.ک. مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۹)، بسیاری از اهالی نیز به بردگی فاتحان درآمدند؛ البته، مسلماً بیشتر آن دسته از اهالی که توانایی ترک خوزستان را نداشتند و این افراد جز کشاورزان نبودند؛ حتی این احتمال نیز وجود دارد که به اجبار به جنگ با تازیان مسلمان آمده باشند؛ همان‌گونه که قبلاً آنان را به جنگ با رومیان می‌بردند. این کشاورزان غالباً اسیر یا کشته می‌شدند؛ در نتیجه از عنصر انسانی که برای کشاورزی اهمیتی اساسی داشت، به شدت کاسته می‌شد. همچنین، در منابع آمده است که مردم با ورود تازیان مسلمان محل زندگی خود را ترک می‌کرده‌اند (طبری، ۱۳۶۲: ۵/ ۱۸۸۹). غارت مال و چارپایان که امری رایج در این وقایع و شورش‌های بعدی بود، به‌خصوص چارپایان که مبنای شخم و تأمین بذر و سرمایه آغاز کار و تأمین نیروی کار و لایروبی شبکه‌های آبیاری بودند، احتمالاً موجب زوال کشاورزی خوزستان در درازمدت شد. به این ترتیب باید گفت که فتوحات تازیان مسلمان و حوادث پس از آن تأثیری منفی بر کشاورزی خوزستان داشت.

۳-۱. خراج‌گیری عرب‌های مسلمان و تأثیر آن بر کشاورزی خوزستان

پس از اینکه فتح خوزستان، غالباً به صورت عنوه و زور، به پایان رسید، در اوضاع کشاورزان در پرداخت خراج و همچنین وضعیت مالکیت زمین‌های کشاورزی چه تغییراتی پیش آمد؟ مسئله مالکیت زمین‌های کشاورزی نقاط فتح شده، مورد اختلاف فقهای مسلمان است. بسته به اینکه حاکم اسلامی بنا به رأی فقهی کدام فقیه عمل کند، وضعیت متفاوتی به وجود می‌آید؛^۱ اما آنچه که تازیان مسلمان در برخورد با اهالی خوزستان در پیش گرفتند، بر مبنای دو اصلی بود که بلاذری آورده است. بلاذری (۱۳۷۷: ۶۲۴)، در بحثی تحت عنوان «در احکام زمین‌های خراج»، درباره احکام زمین‌های متصرفی تازیان مسلمان چنین آورده است که اگر سرزمینی به عنوه فتح شده باشد، در این حالت دو وضعیت پیش می‌آید:

۱. اگر امام آن را میان فاتحان تقسیم کند، چنان سرزمینی مشمول عشر می‌شود و مردمانش نیز برده خواهند بود؛

۲. اگر امام آن را تقسیم نکند و به عموم مسلمانان واگذارد، در آن صورت مردم ساکن آن زمین بایست جزیه^۲ و خراج دهند؛ ضمن آنکه دیگر برده نخواهند بود. اگر آن مردمی که جزیه می‌دادند، مسلمان شوند، از آن پس آن‌ها زمین‌هایشان را حفظ می‌کنند و فقط خراج و زکات می‌پردازند.

در ادامه، ابتدا بر خورد فاتحان مسلمان با کشاورزان منطقه سواد (عراق) که پیش از خوزستان فتح شد و این برخورد الگویی برای رفتار با بقیه نواحی متصرفی گردید، بررسی

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد جزئیات مربوط به احکام زمین‌های متصرفی تازیان مسلمان ر.ک. مدرسی طباطبایی، زمین در فقه اسلامی، ج ۲-۱، صص ۷۵-۱۲۴.

۲. حکم اخذ جزیه از اهل کتاب بر اساس آیه‌ای از قرآن است که می‌فرماید: «قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون (با کسانی که به خدا و روز قیامت عقیده ندارند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند و به دین حق گرایش نمی‌یابند، از کسانی که به آن‌ها کتاب داده شده، بجزنگید تا وقتی که به دست خود جزیه بدهند؛ در حالی که خوار و حقیر هستند)» (توبه: ۲۹). در دوره ساسانیان نیز مالیاتی به نام «گزیت» وجود داشته است. خلیفه عمر، بنابر حدیثی که از پیامبر به جا مانده بود، زرتشتیان را در شمار اهل ذمه قرار داد (بلاذری، ۱۳۷۷:

و سپس به خوزستان پرداخته شده است. سعد پسر ابی وقاص، سردار مسلمان، پس از تصرف مداین تصمیم گرفت کشاورزان آن منطقه را به بردگی مسلمانان درآورد؛ اما عمر به او نوشت: «کشاورزان را به حال خویش گذار؛ مگر آن‌ها که به جنگ آمده‌اند، یا از طرف تو سوی دشمن گریخته‌اند و گیرشان آورده‌ای [...] چون درباره گروهی چیزی نوشتم با امثالشان نیز همان کنید [...] بدین سان کشاورزان را به حال خویش گذاشتند؛ جز آن‌ها که مُصِر بودند و نیامدند [...] بر کشاورزان و همه کسانی که باز آمدند و ذمی شدند، خراج نهند» (طبری، ۱۳۶۲: ۵/۱۸۳۴-۱۸۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۳/۱۲۷۵).

[عمر بن خطاب] با استناد به آیات ۶-۱۰ سورة ۵۹ (حشر) قرآن کریم نظر داد که این اراضی باید در دست صاحبان اصلی آن باقی بماند و دولت در برابر از آنان خراجی بگیرد تا هم اراضی با استفاده از تجارب صاحبان اصلی در کار عمران آن مناطق، آباد بماند و هم مال و جهات آن نواحی به خزانه خلافت رسیده و محل درآمد دائمی برای جامعه اسلامی باشد. این عمل از نظر مسلمانان پذیرفته شد و پس از آن همواره کار بر این مدار بوده و از این گونه اراضی دائماً خراج ستانده می‌شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲/۵۴).

هرچند این دستور عمر درباره ناحیه سواد است، همان گونه که او در نامه‌اش می‌گوید، رفتار با بقیه نواحی نیز طبق همین دستور خواهد بود. البته، جنگاوران عرب تعدادی از زمین‌ها را هم مصادره کردند (شاید زمین‌های کسانی که در جنگ‌ها کشته شده و یا زمین‌هایی که صاحبانشان فرار کرده بودند و...). عمر نیز این کار را تأیید کرد؛ به شرطی که در آن زمین‌ها سکنا بگزینند؛ اما فاتحان عرب بهتر دیدند که در دیار عجم پراکنده نشوند و زمین‌ها را به حال خود گذارند و فقط عواید آن را دریافت کنند (طبری، ۱۳۶۲: ۵/۱۸۳۵). بلاذری هم این نکته را تأیید کرده است. عمر طی نامه‌ای که به سعد وقاص نوشت، وضعیت زمین و آب مناطق متصرفی ناحیه سواد را مشخص کرد: «عمر بن خطاب [مردم سواد را] از اهل ذمه شناخت. بر خودشان جزیه و بر اراضی آنان خراج مقرر داشت» (بلاذری، ۱۳۷۷: ۳۸۰)، و زمین‌های آنان را «میان مسلمانان تقسیم نکرد» (همان، ۳۸۳).

معمولاً در صورت مسلمان شدن اهالی سرزمین‌های متصرفی، به زمین‌های آن‌ها تعرض نمی‌شد و از پرداخت جزیه نیز معاف می‌شدند؛ چنان‌که «پس از نبرد جلولاء (۱۶ق) تعدادی از دهقانان سواد مسلمان شدند که [...] عمر بن خطاب متعرض ایشان نشد و اراضی را از دستشان نگرفت و جزیه را از گردن آنان بینداخت» (همان، ۳۷۹). بعدها بر مبنای همین رویه با کشاورزان خوزستانی نیز رفتار شد؛ چنان‌که بلاذری از قول فردی به نام شويس عدوی روایت می‌کند که پس از غلبه بر اهالی اهواز در جنگی شدید «اسیران بسیاری گرفتیم و بین خود تقسیم کردیم. آنگاه عمر به ما نوشت: "شما را توان آبادی آن سرزمین نیست. پس اسیرانی را که در اختیار دارید، رها کنید و خراج را بر ایشان قرار دهید"» (همان، ۵۲۶). یاقوت حموی نیز این نکته را این‌گونه بیان می‌کند: «ابوموسی سوق الاهواز و نهر تیری را به سال هفده با زور گشود و آن اندازه بسیار اسیر گرفت که عمر برایش نوشت: "ما جایی برای بهره‌کشی از این اسیران نداریم. بگذار در همان خاک خود کار کنند و به ما خراج دهند". اشعری گفت: "پس ما اسیران را بی‌آنکه مالک زمین باشند، آزاد کردیم"» (۱۳۸۳: ۱/۳۶۵).

با توجه به اصولی که بلاذری ذکر کرده است و شواهدی که ذکر شد، کشاورزان خوزستانی روی زمین خود ماندند و می‌بایست جزیه و خراج زمین را زین پس به خداوند گاران تازه‌شان، یعنی تازیان مسلمان پرداخت می‌کردند؛ اما در مورد میزان خراج و روش‌های وصول آن، چنان‌که پیش از این و درباره اقدامات انوشیروان ذکر شد، تا پیش از انوشیروان مالیات بر اساس «مقاسمه» بود که با اصلاحات انوشیروان به روش «مساحت» تعیین می‌شد؛ اما اکنون بینیم که در عصر فتوح چه شرایطی برای این شیوه‌های مالیات‌گیری پدید آمد.

مطالعه مطالب برجای مانده از وضع مالیات و خراج‌گیری عهد ساسانی نشان می‌دهد که تازیان مسلمان وارث یک سیستم دقیق و تکامل یافته مالیاتی شده و وضع معجری و متداول را همچنان معمول داشته‌اند (دنت، ۱۳۵۸: ۲۲ مقدمه؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۲: ۸/۱-۹). از آنجایی که تازیان مسلمان با روش‌های پیشرفته مالیات‌گیری چندان آشنا نبودند، همان کارگزاران پیشین را برای این امر انتخاب می‌کردند و به‌طور مستقیم با کشاورزان سروکار

نداشتند. این کار گزاران مالیاتی نیز همان شیوه‌های قبلی را مجری داشته‌اند.^۱ ابن مسکویه (۱۳۶۹: ۱/۱۶۸)، نیز به صراحت آورده است که پس از فتح سِواد (عراق) به دست مسلمانان، آن‌ها همان اصول رایج ساسانی را در دریافت خراج ادامه دادند. اکنون که پذیرفتیم تازیان مسلمان کار گزاران ایرانی را برای امور مالی به خدمت خود درآوردند و همان شیوه‌های معمول پیشین را مجری داشتند، بهتر است مقایسه‌ای بین میزان مالیات و خراج دریافتی ساسانیان با خراج دریافتی حکام مسلمان در قرون نخستین هجری انجام دهیم. برای مقایسه ابتدا درباره سرزمین سِواد که آگاهی نسبتاً کافی در مورد آن موجود است و از نظر جغرافیایی نیز، به خصوص نواحی جنوبی آن، شبیه خوزستان و هم‌مرز با آن است، بحث می‌کنیم و سپس به خوزستان می‌پردازیم تا امکان مقایسه بیشتر ممکن باشد.^۲

۲-۳. مقایسه خراج خوزستان با سرزمین سِواد

سرزمین سِواد نمونه خوبی برای مقایسه با خوزستان است. ابن‌رسته در مورد مالیات سِواد در عصر قباد آورده است: «مقدار مالیاتی که در قدیم برای قباد پادشاه به پول نقره فراهم آمده بود، یک میلیون و پانصد و پنجاه هزار مثقال نقره بود» (۱۳۶۵: ۱۲۰؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک. ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۳۸۲).^۳ ابن‌خردادبه (۱۸۸۹: ۱۴-۱۵) نیز این مبلغ را ۱۵۰ میلیون درهم مثقال می‌داند. مسعودی در آمد عراق را در همان سال اول اجرای اصلاحات انوشیروان «صد هزار هزار و پنجاه هزار هزار (۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰ میلیون) درم» آورده است (۱۳۸۱: ۴۰). ابن‌فقیه (۱۴۱۶ق: ۳۹۱) که به گفته خود مستقیماً از منابع دوره ساسانی نقل می‌کند، در خبری منحصر به فرد، خراج عراق را در عهد انوشیروان ۶۰۰ میلیون مثقال

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۳۵؛ صدیقی، جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری، صص ۶۵-۶۶؛ لمبتون، مالک و زارع در ایران، صص ۸۷-۹۰؛ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، صص ۱۶۰-۱۶۲.

۲. نکته‌ای که اینجا باید ذکر کنیم این است که عمده اطلاعات ما در زمینه جزئیات مربوط به مالیات محصولات کشاورزی متعلق به سرزمین سِواد (سیاه‌بوم، عراق) است.

۳. گردیزی نیز این مبلغ را این گونه آورده است: «هزار بار هزار و پنجاه درم» (۱۳۶۳: ۸۲)، که با توجه به دیگر منابع این مبلغ درست نیست.

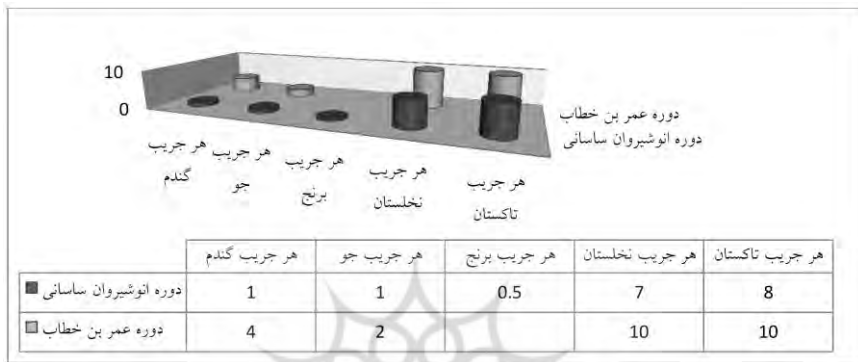
می‌داند مورخان شوروی سابق نیز میزان مالیات سواد را در قرن ششم میلادی (دوره ساسانی) ۲۱۴ میلیون درهم آورده‌اند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۶۰-۱۶۱؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۶۳).

ابن‌رسته دربارهٔ میزان مالیات سواد، پس از ورود اسلام آورده است: «عمر بن خطاب دستور داد تمام سرزمین سواد را مساحت کردند [...] و برای هر جریبی مالیات خاص مقرر داشت. از هر جریب گندمزار ۴ درهم و از هر جریب از زمین نخلستان ۸ درهم [گرفت] و پانصد هزار تن به درجات مختلف جزیه وضع گردید. عمر از سواد مقدار ۱۲۸ میلیون درهم مالیات گرفت» (۱۳۶۵: ۱۲۰).^۱ همان‌طور که پیش از این نیز آورده شد، پس از اصلاحات انوشیروان به جز خانواده‌های بزرگان که از پرداخت مالیات سرانه معاف شدند، دیگر گروه‌های جامعه می‌بایست بر اساس ثروتشان از چهار تا دوازده درهم مالیات می‌پرداختند؛ اما پس از فتح سواد، مسلمانان علاوه بر خراج، مالیات سرانه (جزیه) را نیز افزایش دادند. بنابر گزارش ابن‌فقیه (۱۴۱۶ق: ۳۹۰)، تازیان مسلمان مردم را به سه دسته تقسیم کردند: از دستهٔ عالی و ثروتمند ۴۸ درهم، از دستهٔ میان‌حال ۲۴ درهم و از پایین‌ترین دسته ۱۲ درهم اخذ می‌کردند.

بلاذری فهرست کامل‌تری در این زمینه می‌آورد: «عثمان بن حنیف [با دستور عمر بن خطاب] زمین‌های سواد را مساحت کرد و بر هر جریبی از نخل، ده درهم، و بر هر جریب تاکستان، ده درهم، و بر هر جریب نیشکر، شش درهم، و بر هر جریب گندم، چهار درهم و بر هر جریب جو، دو درهم مقرر داشت و در این باب به عمر نامه نوشت و او آن را تنفیذ کرد» (۱۳۷۷: ۳۸۴). وی در ادامه آورده است: «عثمان بن حنیف پانصد هزار و پنجاه هزار

۱. هرچند مورخان مسلمان میزان مالیات اخذشده در عصر عمر را حدود ۱۲۰ میلیون درهم اعلام کرده‌اند که با توجه به مالیات دورهٔ ساسانی فقط بیست درصد کاهش را نشان می‌دهد؛ می‌بایست به این نکته توجه کرد که عرب‌های مسلمان هم میزان مالیات‌ها را - در بعضی موارد دو تا چهار برابر - افزایش دادند و هم بر زمین‌های بایر که تا پیش از آن مالیاتی از صاحبان آن‌ها گرفته نمی‌شد، مالیات بستند که با توجه به این موارد میزان خراج باید رقم بسیار بیشتری را در مقایسه با دورهٔ ساسانی نشان دهد؛ اما با وجود افزایش نرخ‌های مالیاتی، میزان کلی مالیات که ناشی از تنزل کشاورزی است، سیر نزولی داشته است.

«عَلِج» را مهر بر گردن زد^۲ و خراج در زمان ولایت او به صد هزار هزار درهم رسید» (۱۳۷۷: ۳۸۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۸۵). بلاذری همچنین درباره میزان مالیات دریافتی در دوره امویان نوشته است: «چون حجاج بر سر کار آمد، این خراج به چهل هزار هزار درهم رسید» (۱۳۷۷: ۳۸۴). برای آگاهی بیشتر ر.ک. نمودار ۳-۲-۱.



نمودار ۳-۲-۱. مقدار مالیات محصولات کشاورزی

دوره انوشیروان ساسانی و عمر بن خطاب به درهم

اما مسعودی در *التنبیه والاشراف* رقمی متفاوت می آورد: «وقتی او [حجاج] به حکومت رسید خراج آن‌ها یکصد هزار درهم بود و با خشونت و بدرفتاری وی همچنان ویران شد تا خراج آن به بیست پنج هزار درهم^۳ رسید» (۱۳۸۱: ۲۹۷). ابن رسته حتی رقمی پایین تر از میزان خراج دریافتی ارائه می دهد: «حجاج بن یوسف ثقفی فقط مبلغ ۱۸ میلیون درهم مالیات گرفت؛ یعنی صد میلیون درهم از دست بداد و آن به جهت ظلم و جور بود که بر مردم روا می داشت. علاوه بر این وصول دو میلیون درهم از آن مبلغ را هم به بعد موکول

۱. عَلِج (ج علوج): «درشت و قوی؛ غیر عرب کافر؛ کافر و بی دین، خواه عرب باشد یا غیر آن؛ خر وحشی فربه و توانا» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰ / ۱۴۱۵۱، ذیل «علج»).

۲. در اوایل عصر اسلامی بر گردن اهل ذمه طنابی می بستند و محل گره آن را پلمپ می کردند و علامتی بر آن نقش می شد و گاهی فقط طناب را با تکه ای سرب یا فلز دیگر محکم می بستند. آن پلمپ و نقش را «خاتم» و این عمل را «ختم» می نامیدند. برخی اوقات به جای این کار روی دست اشخاص با آهن علامتی داغ می کردند (بلاذری، ۱۳۷۷: پاورقی ۳۸۶).

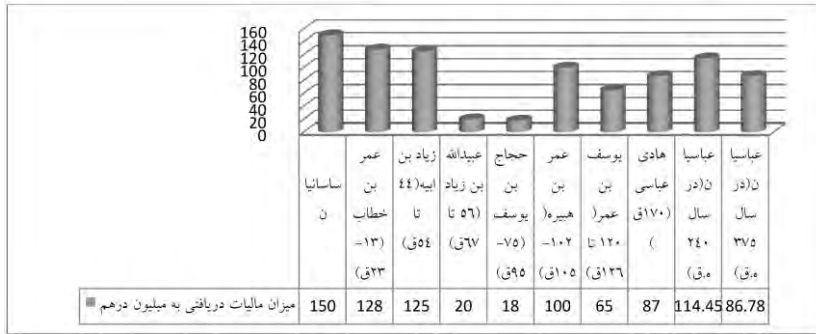
۳. البته، به احتمال قریب به یقین کاتبان یک هزار را ذکر نکرده اند؛ یعنی بیست پنج هزار هزار درهم.

کرد. در نتیجه تنها ۱۶ میلیون درهم از برای او فراهم آمد» (۱۳۶۵: ۱۲۱)؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک. ابن خردادبه، (۱۸۸۹: ۱۹).^۱ پیداست که حجاج فشار زیادی بر کشاورزان وارد می کرده است. او از یک سو، کمکی به آن‌ها در زمینه بستن رخنه بندها نمی کرد و از سوی دیگر آن‌ها را مجبور به ماندن در روستاها می کرد؛ چنان که طبری در بیان وقایع سال ۸۳ق از بازگرداندن اجباری روستاییان مهاجر به شهرها (یعنی روستاییان ذمی که مسلمان شده بودند)، خبر می دهد (طبری، ۱۳۶۲: ۸/ ۷۶-۳۷۳۶). روند کاهش میزان خراج سرزمین سواد در دوره امویان و سپس عباسیان در ارقامی که ابن فقیه (۱۴۱۶ق: ۳۹۱) ذکر کرده است، نمایان است. وی خراج سواد در عهد زیادبن ابیه (۴۴-۵۴ق) را ۱۲۵ میلیون درهم، در عهد عبداللّه بن زیاد (۵۶-۶۷ق) ۲۰ میلیون درهم، در عهد عمر بن هبیره (۱۰۲-۱۰۵ق) ۱۰۰ میلیون درهم و در عهد یوسف بن عمر (۱۲۰-۱۲۶ق) بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون درهم می داند. ضمناً مالیات عراق را در دوره هادی عباسی در سال ۱۷۰ق، ۸۷ میلیون درهم دانسته است (همان، ۳۹۳). دو رقم دیگر نیز در مورد مالیات سواد در قرن سوم و چهارم قمری در دست است: یکی رقم دقیقی که قدامه بن جعفر در سال ۲۴۰ق می دهد و آن «صد هزار هزار و چهارده هزار هزار و چهارصد هزار و پنجاه و هفت هزار و ششصد و پنجاه درهم (۱۱۴، ۴۵۷، ۶۵۰ درهم) است» (۱۳۷۰: ۱۳۲). البته، باید در رقم اعلام شده از سوی قدامه با احتیاط نگریست؛ زیرا وی مالیات اخذ شده از سرزمین حاصل خیز و بزرگی چون مصر را فقط ۲،۵۰۰،۰۰۰ دینار می داند که در مقایسه با سرزمین سواد ناچیز به شمار می رود و دیگری رقمی که مقدسی (۱۳۶۱: ۱/ ۱۸۶) در سال ۳۷۵ق بیان می کند و آن هشتاد و شش هزار هزار و هفتصد و هشتاد هزار درم (۸۶،۷۸۰،۰۰۰ درهم) است (ر.ک. نمودار ۳-۲-۳ و ۳-۲-۳).

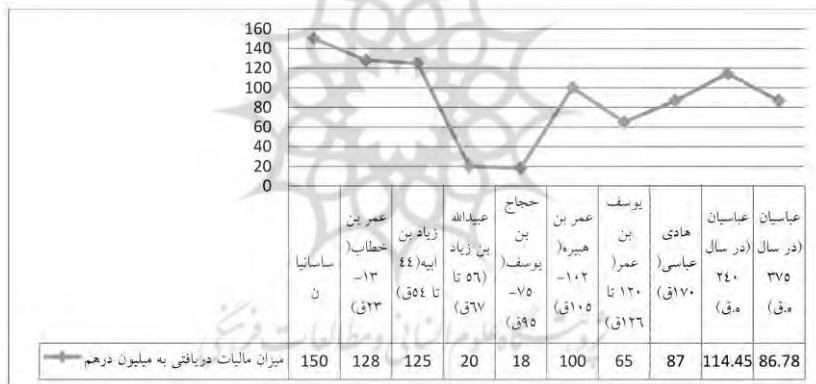
با توجه به شواهدی که آورده شد، معلوم می شود باینکه تازیان مسلمان میزان مالیات محصولات کشاورزی را نسبت به دوره ساسانی افزایش دادند و این افزایش در مورد گندم و جو به ترتیب به چهار برابر و دو برابر رسید، و مالیات سرانه (جزیه) را نیز چندین برابر افزایش دادند؛ به تدریج درآمد دولت از مالیات تنزل یافت و به یک دوم درآمد دولت

۱. البته، بر نگارنده معلوم نشد که بطروشفسکی (۱۳۶۳: ۶۳) و پیگولوسکایا (۱۳۵۴: ۱۶۱)، با تکیه بر کدام منبع تاریخی به ترتیب از خراج ۱۲۰ میلیون درهمی و ۱۳۵ میلیون درهمی منطقه سواد در عصر حجاج سخن می گویند.

ساسانی از خراج تقلیل پیدا کرد. این موضوع کاهش زمین‌های زیر کشت و تنزل کشاورزی را اثبات می‌کند.



نمودار ۲-۲. میزان مالیات دریافتی سرزمین سواد

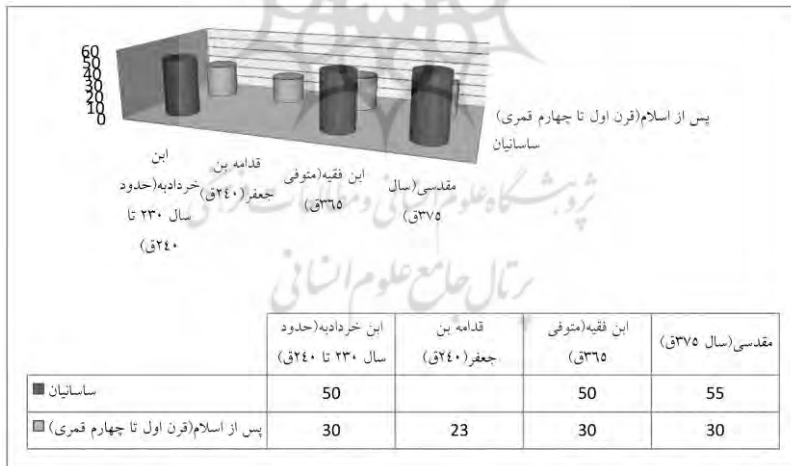


نمودار ۳-۲. کاهش میزان مالیات دریافتی سرزمین سواد

اکنون به اطلاعاتی کلی که در کتب جغرافیا و آثار سفرنامه‌نویسان قرون نخستین هجری در مورد میزان خراج خوزستان آمده است، پرداخته می‌شود. ابن خردادبه (۱۸۸۹م: ۴۲-۴۳) خراج اهواز^۱ را در عهد خود (قرن سوم هجری قمری) سی میلیون درهم دانسته است؛ این درحالی است که این رقم را در ایران پیش از اسلام پنجاه میلیون درهم می‌داند (برای آگاهی بیشتر ر.ک. ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۳۹۶؛ ابن حوقل، ۳۴۵: ۲۵۷؛ مقدسی، ۱۴۱۱ق:

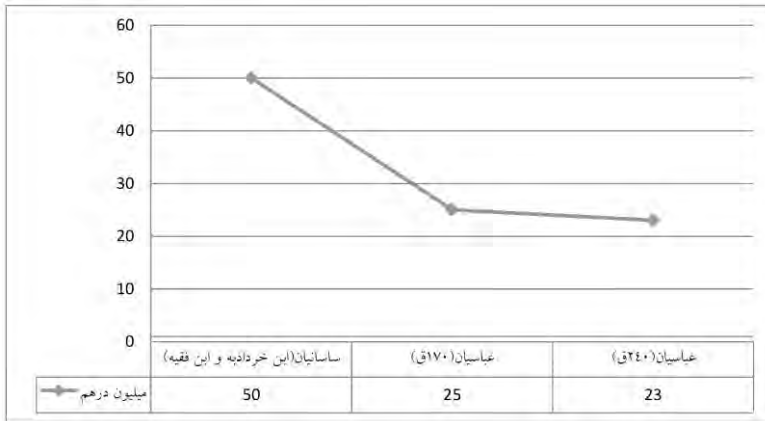
۱. در منابع اسلامی قرون اولیه هجری، منظور از اهواز «خوزستان» است و شهر اهواز را «سوق الاهواز» می‌گفتند.

۴۱۸؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۱/۳۶۴). مطهرین طاهر مقدسی نیز که کتاب خود را در سال ۳۵۵ق نگاشته است، خراج خوزستان را در دوره ایران پیش از اسلام سه برابر آنچه مورخان فوق ذکر کرده‌اند، می‌آورد و چنین می‌گوید: «خراج آن به روزگار کسرایان صدوپنجاه هزار هزار درهم وافی بوده است و گویند روزگاری جبايه آن هزار بار نقره بوده است» (۱۳۸۱: ۲/۶۰۳)؛ اما احتمالاً مطهرین طاهر میزان خراج خوزستان را با سرزمین سواد اشتباه گرفته است. به گفته ابن فقیه (۱۴۱۶ق: ۳۹۳)، خراج اهواز (خوزستان) در سال ۱۷۰ق، ۲۵ میلیون درهم نقدی به‌اضافه سیصد هزار رطل انواع شکر بوده است. قدامه بن جعفر (ف. ۳۳۷ق) نیز در ذکر خراج خوزستان می‌گوید: «خراجی که از این ناحیه‌ها (شهرهای مختلف خوزستان) به تقریب و معادل با پول نقد گرفته می‌شود، هجده هزار هزار درهم (۱۸،۰۰۰،۰۰۰درهم) است» (۱۳۷۰: ۱۳۶). شوربختانه، قدامه هر چند ریز پرداخت‌های مالیاتی منطقه سواد را اعم از مقدار جنسی (گندم، جو و...) آورده، خوزستان را فقط به‌صورت کلی نقل کرده است (ر.ک. نمودار ۳-۲-۴ و ۳-۲-۵).



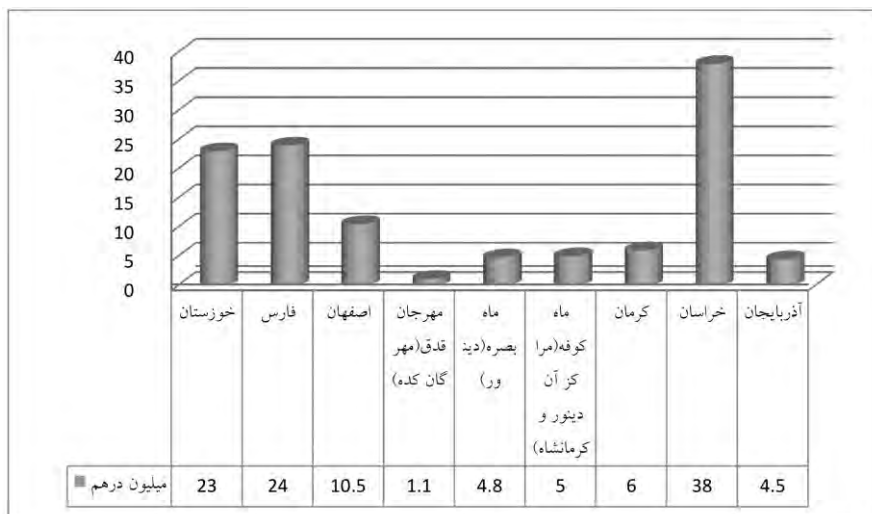
نمودار ۳-۲-۴. مالیات دریافتی از خوزستان دوران ساسانی و پس از اسلام

۱. البته، در ترجمه فارسی احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم این مبلغ به این صورت ذکر شده است: «خراج اهوازی سی هزار درم [و] در دوران فارسی‌ها پنجاه و پنج هزار هزار درم بر سراسر این سرزمین سرشکن می‌شد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۱۸۶) که در این مورد رقم ذکرشده در نسخه عربی ترجیح داده شد.



نمودار ۳-۲-۵. کاهش میزان مالیات دریافتی خوزستان از ساسانیان تا قرن چهارم هجری

ظاهراً در دوره قدامه، کشاورزی کوره همسایه خوزستان، یعنی فارس، پررونق‌تر از خوزستان بوده؛ زیرا قدامه خراج فارس را بیست و چهار هزار هزار درهم (۲۴،۰۰۰،۰۰۰) فقط پول نقد دانسته است. البته، نباید از یاد برد که مساحت کوره فارس از خوزستان بیشتر بوده است. در بین مناطق مالیاتی که قدامه در ایران ذکر می‌کند، بعد از فارس که به جز خراج جنسی، ۲۴،۰۰۰،۰۰۰ درهم پول نقد خراج می‌داد، و همچنین خراسان پهناور که قست عمده شرق ایران آن روز را شامل می‌شد، با ۳۸،۰۰۰،۰۰۰ درهم خراج جنسی و پولی، خوزستان بیشترین خراج را می‌پرداخته است. بعد از خوزستان، اصفهان بیشترین پرداخت خراج را داشته است که هر چند به گفته قدامه: «آن ناحیه‌ای است که خراجش در آن سال بسیار و برابر ده هزار هزار و پانصد هزار درهم (۱۰،۵۰۰،۰۰۰) بوده است» (۱۳۷۰: ۱۳۸)، با خوزستان فاصله زیادی از نظر پرداخت خراج و طبیعتاً رواج کشاورزی که مهم‌ترین عامل در جمع‌آوری میزان خراج بود، دارد. در پایان قدامه تمام خراج‌های مناطق مختلف را به صورت یک‌جا ذکر کرده که با مبالغی که قبلاً جداگانه گفته است، تفاوت دارد. از جمله اینکه خراج خوزستان را قبلاً ۱۸،۰۰۰،۰۰۰ درهم گفته؛ اما در اینجا ۲۳،۰۰۰،۰۰۰ درهم (بیست و سه میلیون درهم) آورده است (همان، ۱۶۱). البته، این احتمال نیز وجود دارد که در اینجا صورت جنسی خراج هم علاوه شده باشد (ر.ک. نمودار ۳-۲-۶).



نمودار ۳-۲-۶. مقایسه میزان مالیات دریافتی خوزستان با دیگر مناطق ایران

طبق گزارش قدامه بن جعفر در سال ۲۴۰ق

ظاهراً خراج بعضی از ایالات را، به خصوص ایالات دوردست چون مکران، مقاطعه می‌داده‌اند (قدامه بن جعفر، ۱۳۸۰: ۱۳۸). اما در مورد خوزستان چنین ذکر نشده است. به جز موارد بالا که در آن‌ها میزان خراج خوزستان به صورت کلی و بدون تفکیک هر منطقه آمده بود، خبری از طبری (۱۳۶۲: ۱۴ / ۶۲۷۲) در دست است که میزان خراج سه شهر مهم مرکزی و شمالی خوزستان را بیان می‌کند. او خراج اهواز، جندی شاپور و شوشتر را در سال ۲۵۴ق، دویست هزار دینار دانسته است. اگر هر دینار را ده درهم حساب کنیم، آنگاه رقم ۲,۵۰۰,۰۰۰ درهم برای این شهرها به دست می‌آید. قرطبی (۱۳۶۹: ۶۸۲۱) نیز مالیات دریافتی از سه منطقه جندی شاپور، شوش و ماذرایا را در سال ۳۰۱ق یک میلیون و چهارصد هزار دینار می‌داند که رقمی قابل قبول تر است. با این اوصاف می‌توان گفت که میزان خراج دریافتی از خوزستان نیز نسبت به دوران پیش از اسلام کاهش محسوس داشته و تقریباً به نیم، کاهش یافته است.

۴. نتیجه

فتح خوزستان به دست تازیان مسلمان و همچنین سیاست‌های مالی آن‌ها، موجب تشدید روند منفی در کشاورزی خوزستان شد. خوزستان که از اواخر عصر ساسانی دوره ضعف کشاورزی را می‌گذرانید، با ورود تازیان مسلمانان با کاهش نیروی انسانی - به علت مهاجرت، یا کشتار در جنگ‌ها و به بردگی گرفته شدن از سوی فاتحان - مواجه شد و بی‌توجهی به شبکه‌های آبیاری و مرمت آن‌ها از سوی فاتحان، توسعه مرداب‌ها را در پی داشت که در نتیجه، کشاورزی خوزستان را با روندی کاهشی مواجه کرد. با اینکه تازیان مسلمان، میزان مالیات محصولات کشاورزی را نسبت به دوره ساسانی افزایش دادند و این افزایش در بعضی موارد به چهار برابر رسید، به تدریج درآمد دولت از مالیات، به طور نوسانی، گاه تنزلی فاحش یافت و به یک‌دوم درآمد دولت ساسانی از خراج تقلیل پیدا کرد؛ اما از ابتدای قرن سوم هجری رو به بهبود نسبی گذاشت. توجه به مندرجات جدول‌ها و نمودارهای مالیاتی بیانگر کاهش زمین‌های زیر کشت و نزول موقت کشاورزی خوزستان به ویژه در عهد عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف (۵۶-۹۵ق) در خوزستان است. بنابراین، این فرضیه که حمله عرب بلافاصله ضربه اساسی به کشاورزی خوزستان وارد نکرد با اندکی تغییر به اثبات می‌رسد. هر چند طبق نمودار، مالیات عهد عمر بن الخطاب نسبت به عهد انوشیروان تنزل کاهش یافت، در نیمه دوم قرن اول در عهد عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف کشاورزی خوزستان رو به زوال رفت. از سوی دیگر افول در تولید کشاورزی خوزستان دلایلی غیر از فتوحات اسلامی نیز داشت؛ از قبیل نهضت‌های موالی و مهاجرت روستاییان به شهرها. این موارد، کاهش زمین‌های زیر کشت و نزول گستره کشاورزی در خوزستان را اثبات می‌کند.

منابع

- قرآن مجید
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰). **تاریخ کامل**. ترجمه محمد حسین روحانی. ج ۲-۳. چ ۱. تهران: اساطیر.

- _____ (۱۳۸۰). **تاریخ کامل**. ترجمه محمدحسین روحانی و حمیدرضا آژیر. ج ۸، چ ۱. تهران: اساطیر.
- ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی (۱۳۷۲). **الفتوح**. ترجمه محمدبن مستوفی مروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. چ ۱. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بلخی (۱۳۴۴). **فارس نامه**. به کوشش علی‌نقی بهروزی. شیراز: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ابن‌حوقل، محمدبن حوقل (۱۳۴۵). **صوره الارض**. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م). **المسالك و الممالك**. بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ابن‌رسته، احمدبن عمر (۱۳۶۵). **اعلاق النقیسه**. ترجمه حسین قره‌چانلو. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- ابن‌فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). **البلدان**. چ ۱. بیروت: عالم‌الکتب.
- ابن‌مسکویه، احمدبن محمد (۱۳۶۹). **تجارب الامم**. ترجمه ابوالقاسم امامی و علی‌نقی منزوی. ج ۱، چ ۱. تهران: انتشارات توس.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۷). **فتوح البلدان**. ترجمه محمد توکل. چ ۱. تهران: نشر نقره.
- بلعمی، محمدبن محمد (۱۳۷۳). **تاریخ نامه طبری**. تصحیح محمد روشن. ج ۱، چ ۲. تهران: انتشارات سروش.
- پروکوپیوس (۱۳۸۲). **جنگ‌های ایران و روم**. ترجمه محمد سعیدی. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- پطروشفسکی. ا. (۱۳۶۳). **اسلام در ایران**. ترجمه کریم کشاورز. چ ۷. تهران: پیام.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴). **تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)**. ترجمه کریم کشاورز. چ ۴. تهران: پیام.

- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۶۷). **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**. ترجمه عنایت‌الله رضا. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۶۸). **تاریخ ثعالبی: مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم**. ترجمه محمد فضائلی. ج ۱. چ ۱. تهران: نشر نقره.
- جلالا اردستانی، محمدبن محمود (۱۳۸۷). **توقیعات کسری انوشیروان**. به قلم محمد جلال‌الدین طباطبایی زواری. به اهتمام حسین نخجوانی. چ ۱. تهران: شفیع.
- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷). **تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)**. ترجمه جعفر شعار. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۲). **نظام‌های بهره‌برداری از زمین (از ساسانیان تا سلجوقیان)**. تهران: پیام.
- خوارزمی (۱۳۶۲). محمد بن احمد. **مفاتیح العلوم**. ترجمه حسین خدیوجم. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- داندامايف، م. ا. (۱۳۵۸). **تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان**. ترجمه میرکمال نبی‌پور. چ ۱. تهران: نشر گستره.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸). **مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام**. ترجمه محمدعلی موحد. چ ۳. تهران: خوارزمی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). **لغت‌نامه**. ج ۱۰. چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دینوری، احمد بن داوود (۱۳۶۸). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۳. تهران: نشر نی.
- رضا، عنایت‌الله و دیگران (بی‌تا). **آب و فن آبیاری در ایران باستان**. بی‌جا: انتشارات وزارت آب و برق.
- صدیقی، غلام حسین (۱۳۷۲). **جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری**. چ ۱. تهران: پازنگ.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲). **تاریخ طبری**. ج ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴ و ۱۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۲. اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). **شاهنامه**. چ ۲. تهران: نشر علم.
- قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). **الخراج و صناعه الکتابه**. ترجمه حسین قره‌چانلو. چ ۱. تهران: البرز.
- قرطبی، عرب بن سعد (۱۳۶۹). **دنباله تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۳. تهران: اساطیر.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. چ ۶. تهران: دنیای کتاب.
- گردیزی، عبدالحی بن الضحاک (۱۳۶۳). **زین الاخبار**. تصحیح عبدالحی حبیبی. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.
- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۶۲). **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۲). **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**. ج ۱، چ ۱. بی‌جا: انتشارات یزدان.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). **آغاز شهرنشینی در ایران**. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مدرسی طباطبایی، حسن (۱۳۶۲). **زمین در فقه اسلامی**. ج ۱-۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۶۲). **تاریخ گزیده**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۸). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۱. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.

- _____ (۱۳۸۱). **التنبيه و الاشراف**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۵). **خوارج در ایران**. چ ۲. تهران: انتشارات باز.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. ج ۱-۲. ترجمه علینقی منزوی. چ ۱. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- _____ (۱۴۱۱ق). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. چ ۳. القاهرة: مکتبه مدبولی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۱). **آفرینش و تاریخ**. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. ج ۲. چ ۲. تهران: آگاه.
- **نهاية الارب في اخبار الفرس و العرب** (۱۳۷۵). بتصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۸). **ایران باستان (از ۶۵۰ ق.م تا ۵۵۰ م)**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. چ ۳. تهران: ققنوس.
- یار شاطر، احسان و دیگران (۱۳۸۱). **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی**. ترجمه حسن انوشه. پژوهش دانشگاه کمبریج. چ ۳. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). **معجم البلدان**. ترجمه علینقی منزوی. ج ۱. چ ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Khaleghi-Motlagh, Dj. ANŌŠAZĀD, www.iranicaonline.org, Originally Published: December 15, 1985, Last Updated: August 5, 2011.